

تنبیه بدنی در مدارس و عواقب آن

معرفی مقاله

نوشته محمد تقی علومی زیدی

در این مقاله، تنبیه بدنی کودکان و نوجوانان و آثار منفی آن بر خانه، مدرسه و اجتماع و نیز آینده کودک و نوجوان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

با اینکه اغلب مردم کم و بیش آثار نامطلوب تنبیه بدنی را بر کودکان و نوجوانان می‌دانند، متأسفانه این گونه تنبیه در بسیاری از مناطق مملکت رواج دارد. شدت تنبیه بدنی در بعضی از مراکز به حدی است که عده زیادی از دانش‌آموزان دوره‌های ابتدایی و راهنمایی تنها به همین علت ترک تحصیل کرده‌اند. در واقع، هنوز هم افراد زیادی اصلاح کودکان و نوجوانان را منوط به اعمال تنبیه بدنی می‌دانند.

نویسنده محترم مقاله پس از بیان مقدمه‌ای با عنوان "چرا کودکان تنبیه می‌شوند" به نظریات بعضی از روان‌شناسان و دانشمندی که در این مورد کتاب یا مقاله‌ای دارند اشاره می‌کند؛ از جمله در جایی علل بسیاری از مجازات‌های کودکان را عصبانیت والدین ذکر می‌کند. در قسمت دیگر مقاله، نظریات تعدادی از نظریه‌پردازان که از دیدگاه آنان تنبیه بدنی محسناتی دارد، مطرح می‌شود و سرانجام، نویسنده مقاله نتیجه می‌گیرد که یکی از مهم‌ترین دلایل افزایش روزافزون بزهکاری در کودکان و نوجوانان ایرانی، وجود تنبیه بدنی در محیط‌های تربیتی است. در این زمینه، در مقاله نمونه‌های مستندی ارائه شده و در انتها پیشنهادات عملی و مفیدی مطرح گردیده است

که انجام دادن آن‌ها موجب ایجاد نظم و انضباط در خانه و مدرسه اجتماع می‌شود.

این مقاله را آقای محمدتقی علومی یزدی نوشته و در اختیار فصلنامه قرار داده است که به این وسیله از ایشان قدردانی می‌شود.
فصلنامه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

بحث تنبيه بدنى کودکان و نوجوانان، موضوع جديدي نيست و پيشينه‌اي به قدمت تاريخ تعليم و تربيت دارد. تنبيه از نظر لغوي، به معنای "بیدار کردن"، "آگاه نمودن" و "مجازات کردن" آمده است (فرهنگ معین) و در اصطلاح علوم تربیتی، "نوعی رفتار عمدی است که معمولاً با هدف کاهش رفتارهای نامطلوب در کودکان و نوجوانان اعمال می‌شود."^۱

در این مقاله، منظور از تنبيه بدنى همان محرک‌های ناخوشایند جسمانی است که به نظر می‌رسد مانع بروز یا ادامه رفتار نامطلوب در دانش‌آموزان شود.

تنبيه را معمولاً به دو نوع کلامی و یدی یا فیزیکی تقسیم می‌کنند. تنبيه کلامی به صورت انتقاد، اخطار، توبيخ، تقييح، تهديد و تمسخر انجام می‌پذیرد و تنبيه بدنى به صورت کتک‌زدن اعمال می‌شود.

نویسنده این مقاله، ضمن بررسی موضوع تنبيه بدنى، در صدد تبیین این مسأله است که تنبيه بدنى در مدارس یکی از علل ترک تحصیل زودرس کودکان و نوجوانان و افزایش تعداد بی‌سوادان و کم‌سوادان است و سبب بروز قساوت و شقاوت و رفتارهای ضداجتماعی در آنان می‌شود.

پيشينه

نخستین قانون منع تنبيه بدنى در مدارس ایران به سال ۱۲۹۰ شمسی برمی‌گردد. در ماده ۲۸ از مصوبات وزارت معارف در این سال آمده است: "مجازات بدنى در مکاتب و مدارس ممنوع است."^۲ این ماده قانونی در طول ۸۹ سال گذشته، به طور مکرر مورد تأکید مجدد قرار گرفته و در قالب بخشنامه‌ها به همه ادارات و مراکز آموزشی سراسر ایران ارسال شده است ولی متأسفانه عدم اجرای آن همواره یکی از عوامل مهم بروز مشکلات تحصیلی و رفتاری و از جمله ترک تحصیل زودرس کودکان و نوجوانان بوده است.

آقای احمد صافی در مقاله‌ای با عنوان "بررسی قوانین آموزش و پرورش عمومی اجباری و عمکرد آن در ایران"^۳ به بررسی عوامل بازدارنده و دلایل تحقق نیافتن آموزش اجباری می‌پردازد و بیست عامل مهم و بازدارنده را برمی‌شمارد. در این مقاله، عوامل دهم و یازدهم "ترس از مدرسه و معلمان" و "رفتار نامناسب اولیای مدرسه و بهره‌گیری از تحقیر و تنبيه" ذکر شده است.

شواهد زیادی در دست است که نشان می‌دهد این عوامل نه تنها باعث افزایش طبقات بی‌سواد و کم‌سواد در دهه‌های گذشته بوده است بلکه از عوامل مهم افزایش بزهکاری و

فساد اخلاقی در جامعهٔ جوان ایرانی نیز محسوب می‌شود.

پژوهش‌ها و گزارش‌های متعدد نشان می‌دهد که متأسفانه تنبیه بدنی در بسیاری از مناطق مملکت رواج دارد و شدت آن در بعضی از مراکز آموزشی به حدی است که عدهٔ زیادی از دانش‌آموزان دوره‌های ابتدایی و راهنمایی تحصیلی، تنها به علت تنبیه بدنی ترک تحصیل می‌کنند.

برای مثال، نمونه‌هایی از یافته‌های مندرج در این پژوهش‌ها را در این‌جا می‌آوریم. در یک گزارش پژوهشی با عنوان "بررسی علل ترک تحصیل دانش‌آموزان مقطع ابتدایی در سال‌های تحصیلی ۵۸-۱۳۵۷ تا ۷۷-۱۳۷۶ در بخش هرات از توابع شهرستان مهریز" آمده است:

"اطلاعات به دست آمده نشان می‌دهد که ۵۴ درصد از تارکان تحصیل، رفتار نامناسب و مخصوصاً تنبیه بدنی توسط مسؤولان مدرسه را در ترک تحصیل خود مؤثر دانسته و به همین دلیل برای همیشه ترک تحصیل کرده‌اند."^{۱۰}

در پایان‌نامه‌ای با عنوان "بررسی علل اُفت تحصیلی در مقاطع ابتدایی و راهنمایی منطقهٔ سبز دشت بافق، سال‌های تحصیلی ۷۱-۷۰ الی ۷۵-۷۴" می‌خوانیم:

"از جمله عوامل مؤثر در اُفت تحصیلی دانش‌آموزان مورد پژوهش، وجود رابطهٔ غلط بین معلم و دانش‌آموزان بود؛ یعنی، بعضی از معلمان با برخوردهای نادرست، موجبات بی‌زاری دانش‌آموزان را از درس و مدرسه فراهم ساخته بودند. بدیهی است هرگاه این ارتباط عاطفی و صمیمی باشد، انگیزهٔ یادگیری در دانش‌آموزان تقویت می‌شود و اُفت تحصیلی به حداقل می‌رسد."^{۱۱}

در یک بررسی دیگر، از قول یکی از ترک تحصیل‌کردگان دورهٔ ابتدایی نوشته شده است: "اولین روزی که می‌خواستم به کلاس اول دبستان بروم، زیاد میل به مدرسه رفتن نداشتم. به همین دلیل، مادرم مرا کشان‌کشان به طرف مدرسه برد. مدیر جلوی در مدرسه، ایستاده بود. علت را از مادرم پرسید و مادرم در جواب گفت که میل به مدرسه آمدن ندارد. در همین موقع، مدیر یک سیلی محکم به صورتم زد که هیچ وقت یادم نمی‌رود و شاید علت ترک تحصیل من همان سیلی باشد."^{۱۲}

با توجه به نمونه‌های یاد شده، می‌توان گفت که تنبیه بدنی، به‌رغم مصوبات منع آن، هنوز هم در بعضی از مدارس وجود دارد و یکی از عوامل مهم ترک تحصیل کودکان در سال‌های اولیهٔ دبستان است.

از طرف دیگر، توجیحات و دلایل معلمان نیز جهت اعمال تنبیه بدنی شنیدنی است. بسیاری از آموزگاران و دبیران راهنمایی اظهار کرده‌اند: "ما در قبال درس بچه‌ها و اجرای

مقررات مدرسه احساس مسؤولیت می‌کنیم و در بعضی موارد، یکی از راه‌های اصلاح دانش‌آموزان و وادار کردن آن‌ها به اجرای مقررات و انجام تکالیف درسی تنبیه بدنی است.^{۱۳} در همین تحقیق که با عنوان "بررسی انجام تنبیه بدنی در مدارس راهنمایی پسرانه ناحیه یک شهرستان یزد" انجام شده است، چنین نتیجه‌گیری می‌شود:

"اولاً" ۷۷ درصد از دبیران دوره راهنمایی تحصیلی که به هر صورت با تنبیه بدنی موافق بوده‌اند، بنا به اقرار خود در دوران تحصیلات تنبیه بدنی شده بودند. ثانیاً به اعتقاد ۴۴ درصد از دبیرانی که با تنبیه بدنی موافق بوده‌اند، تنبیه بدنی باعث می‌شود که دانش‌آموزان تکالیف درسی خود را بهتر انجام دهند. ۴۴ درصد از پاسخ‌ها نیز به این مطلب اشاره دارد که تنبیه بدنی برای اجرای نظم و انضباط در مدرسه ضروری است.^{۱۴}

چرا کودکان تنبیه می‌شوند؟

روان‌کاوان معتقدند بسیاری از اعمالی که کودک به دلیل آن‌ها تنبیه می‌شود، از ذهن ناخودآگاه او نشأت می‌گیرد؛ حسادت نمونه‌ای از این اعمال است. تنبیه کودک به خاطر حسادت کاملاً بی‌معنی است و گاهی شدت آن را افزایش می‌دهد. هم‌چنین، مجازات کودک به علت پرخاشگری و جوش بودن، بدخطی و دست و پا چلفتی بودن - که هیچ‌کدام تقصیر او نیست - کار عاقلانه‌ای نمی‌تواند باشد. پی بردن به درستی این نظریه کار دشواری نیست؛ زیرا والدین و معلمان می‌توانند بررسی کنند که آیا تنبیه در این‌گونه موارد وضع کودک را بهبود می‌بخشد یا خیر.

همه ساله، بسیاری از کودکان بنا به دلایل ذکر شده و موارد مشابه تنبیه می‌شوند، تعدادی از آن‌ها ترک تحصیل می‌کنند و به پرخاشگری و قیام علیه خود و دیگران می‌پردازند. در "ماهنامه اصلاح و تربیت"^{۲۶} در مقاله‌ای با عنوان: "پرخاشگری نوجوانان" آمده است:

"این بررسی به ارائه و توصیف شاخص‌هایی از دوران کودکی می‌پردازد که پیش از نه‌سالگی روی می‌دهد و می‌تواند برای پیش‌بینی وقوع رفتار پرخاشگرانه و ناسازگارانه دوران نوجوانی به کار رود. متغیرها رفتارهای پرخاشگرانه را که به ویژه از راه الگوسازی در خانواده به وجود می‌آید، تأیید می‌کنند. به نظر می‌رسد کودکانی که شاهد رفتارهایی خشونت‌آمیز در خانه و مدرسه‌اند با این‌که خود قربانی تجاوز خانوادگی هستند، احتمالاً در روابط متقابل با دیگران، رفتار پرخاشگرانه‌ای در پیش خواهند گرفت." (ص ۱۶)

مؤلف کتاب "کودک و مدرسه"^{۲۷} علت تنبیه بدنی کودکان را وجود اختلال در بزرگسالان می‌داند.

"بسیاری از تنبیه‌ها و مجازات‌های کودکان، غیرعادلانه و صرفاً به دلیل عصبانیت

والدین است. تقریباً همه‌ی سیلی‌هایی که زده می‌شود، به همین علت است." (ص ۷۰)

"عده‌ای از معلمان برای حفظ عزت و حرمت خود، دانش‌آموزان را تنبیه می‌کنند. آنان می‌خواهند به عنوان ضابطان نظم، انضباط و مقررات شناخته شوند تا بتوانند نظم را حفظ کنند ولی تنبیه بدنی گاه ماهیت "دیگر آزاری" دارد؛ بدین معنا که معلم یا والدین با تنبیه کودک، از لحاظ عاطفی و جنسی ارضا می‌شوند." (ص ۷۱)

"والدین و معلمان به کودکان خود می‌گویند که احساساتشان را باید کنترل کنند اما فکر نمی‌کنند که خودشان هم باید چنین کنند؛ به این ترتیب، خصومت باعث خصومت می‌شود." (ص ۶۸)

متأسفانه این درس خصومت در همه‌ی استان‌های کشور به شکلی وجود دارد. یک گزارش تحقیقی از استان اصفهان با عنوان "عدم کفایت و اثربخشی نظام مدارس در رابطه با بزهکاری نوجوانان"^{۲۸} به این نکته اشاره می‌کند.

"مدارسی که در آن‌ها تنبیه بدنی و مجازات نبود یا بسیار نادر بود، نه تنها از لحاظ علمی و آموزشی رشد و توفیق چشم‌گیری داشتند بلکه از جهت اختلال‌های رفتاری یا مشکلات سلوک دانش‌آموزان در مدرسه و کلاس، از وضع رضایت‌بخش‌تری برخوردار بودند. می‌توان گفت اُفت تحصیلی و شکست‌های مکرر، بی‌زاری از درس و کلاس، خروج از مدرسه و غلتیدن به دامن بزهکاری را در پی دارد و اگر عوامل دیگر هم کمک کنند، سناریویی تلخ و تصویری ناخوشایند از زندگی نوجوانان را در صحنه‌ی جامعه پیش روی خویش خواهیم داشت." در همین گزارش در بند یک پیشنهادها آمده است: "دانش‌آموزان را باید از تنبیه معاف کرد و از طریق استدلال و منطق درخور فهم کودکان، آنان را از مضار اعمالشان آگاه ساخت."

دیدگاه‌های مختلف در مورد تنبیه بدنی

تعدادی از نظریه‌پردازان بر این باورند که تنبیه در طبیعت وجود دارد؛ لذا این رفتار در انسان می‌تواند طبیعی باشد. طرفداران این طرز تفکر برای تنبیه بدنی محسناتی به شرح زیر برمی‌شمارند:

- ۱- تنبیه بدنی وسیله‌ای طبیعی است؛ چون در طبیعت وجود دارد.
 - ۲- اجرای تنبیه بدنی آسان و وسایل آن در دسترس است.
 - ۳- تنبیه بدنی در کوتاه‌ترین زمان پاسخ می‌دهد.
 - ۴- تنبیه‌کننده بعد از تنبیه خطا کار احساس آرامش می‌کند.
- محسنات یاد شده زمانی مورد تردید قرار می‌گیرد که دیدگاه‌های روان‌کاوان و

روان‌شناسان تربیتی را در مورد تنبيه بدنى، با دقتی بیش تر مورد بررسی قرار دهیم. بنیان‌گذار روان‌کاوی، زیگموند فروید، عقیده داشت که پرخاشگری در همه انسان‌ها از بدو تولد به طور بالقوه وجود دارد و در صورت وجود شرایط مناسب حالت "بالفعل" به خود می‌گیرد. او این رفتار را به آتش زیر خاکستر^{۲۹} تشبیه کرد. اریک فروم مانند فروید، پرخاشگری را در انسان غریزی می‌داند و مدعی است این پدیده در انسان به دو صورت تجلی می‌کند: نوع اول پرخاشگری خوش خیم است که در انسان و سایر حیوانات مشترک است و نوع دوم، پرخاشگری بدخیم است که تنها در انسان وجود دارد.

فروم در کتاب "انسان برای خویشتن"^{۳۰} توضیح می‌دهد که پرخاشگری خوش خیم، پاسخی به تهدید علایق حیاتی است که در جانوران و انسان مشترک است. این گونه پرخاشگری، نوعی واکنش دفاعی با هدف از میان برداشتن تهدید است. نوع دوم - یعنی پرخاشگری بدخیم - با ویرانگری و شقاوت همراه است و هدف از آن لذت بردن است و تنها در انسان مشاهده می‌شود. فروم در کتاب "آنا تومی ویران‌سازی انسان"^{۳۱} به انواع دیگر پرخاشگری اشاره می‌کند و آن‌ها را در اصطلاح، شبه پرخاشگری می‌نامد. از نظر او انواع پرخاشگری عبارت‌اند از: ۱- پرخاشگری تصادفی، ۲- پرخاشگری خودشیفتگی، ۳- پرخاشگری سادیک یا مردم‌آزاری. خطرناک‌ترین نوع پرخاشگری، نوع سادیک آن است که ریشه در خانواده دارد و اجتماع آن را تقویت می‌کند. در این حالت، فرد بدون احساس گناه به مردم‌آزاری و تجاوز به حقوق دیگران می‌پردازد.

در صورت پذیرش نظریات اریک فروم، پاسخ‌گویی به پرسش زیر بسیار دشوار است: آیا طرفداران تنبيه بدنى، برای ارضای غریزه پرخاشگری خود، از تنبيه بدنى دفاع می‌کنند یا برای "اصلاح رفتار" دیگران؟ به همین دلیل، بسیاری از مربیان و روان‌شناسان تربیتی وجود تنبيه بدنى را نفی نمی‌کنند ولی قبل از انجام آن، بر این مطلب تأکید دارند که لازم است تنبيه کننده خود را متقاعد سازد که انجام تنبيه بدنى تنها راه اصلاح کردن و آگاه ساختن است.

شهرآرای در مقاله‌ای با عنوان "تنبيه و شرایط مناسب آن برای اصلاح رفتار"^{۳۲} می‌نویسد:

"برای این که تنبيه در اصلاح رفتار نامطلوب کارایی مناسبی داشته باشد، لازم است به نکات زیر توجه گردد:

- ۱- تناسب تنبيه با خصوصیات جسمانی - روانی تنبيه شونده،
- ۲- کیفیت رابطه بین تنبيه کننده و تنبيه شونده،
- ۳- حالات تنبيه کننده هنگام اعمال تنبيه،

- ۴- رفتار تنبیه کنندگان (والدین) با یکدیگر و تنبیه شونده (کودک)،
- ۵- تنبیه و نوع رفتار، یعنی بسیاری از رفتارها برای سنینی خاص طبیعی است و به تنبیه نیاز ندارد،
- ۶- تناسب تنبیه با رفتار نامطلوب،
- ۷- تناسب شدت تنبیه با رفتار نامطلوب،
- ۸- زمان تنبیه،
- ۹- ثبات تنبیه،
- ۱۰- شدت تنبیه،
- ۱۱- مکان تنبیه،
- ۱۲- تکرار تنبیه."

نکات روان‌شناختی ذکر شده در "بخشنامه وزارت آموزش و پرورش" ۳۳ مراعات شده و بر همین مبنا، موارد انضباطی و اجرای تنبیهاات مجاز در مدارس به شرح زیر ابلاغ گردیده است:

ماده ۷۴: قصور و سهل‌انگاری دانش‌آموزان در انجام وظایف خود تخلف محسوب می‌شود. مدیر، شورای مدرسه، معاونان و مربیان موظف‌اند قبل از اعمال هرگونه تنبیه، از وضع و موقعیت محصل آگاهی یابند و در جست‌وجوی انگیزه و علت تخلف بپرآیند و نسبت به رفع آن اقدام کنند.

ماده ۷۵: تنبیه باید توجه دانش‌آموز را به اشتباه خود جلب و زمینه مناسب را برای ایجاد رفتار مطلوب در وی فراهم نماید. لذا اعمال تنبیه باید متکی به یافته‌های علمی و استفاده از الگوهای مناسب تغییر رفتار باشد تا موجب تجزی دانش‌آموز و اصرار وی بر تکرار اشتباه نشود.

ماده ۷۶: دانش‌آموزان متخلفی که راهنمایی‌ها و چاره‌جویی‌های تربیتی در آن‌ها مفید و مؤثر نمی‌افتد، با رعایت تناسب به یکی از روش‌های زیر مورد تنبیه قرار می‌گیرند:

- ۱- تذکر و اخطار شفاهی به طور خصوصی؛
- ۲- تذکر و اخطار شفاهی در حضور دانش‌آموزان کلاس مربوط؛
- ۳- تغییر کلاس، در صورت وجود کلاس‌های متعدد در یک پایه با اطلاع ولی دانش‌آموز؛

- ۴- اخطار کتبی و اطلاع دادن به ولی دانش‌آموز؛
- ۵- اخراج موقت از مدرسه با اطلاع قبلی ولی دانش‌آموز، حداکثر برای مدت سه روز؛
- ۶- انتقال به مدرسه دیگر."

شواهد زیادی در دست است که به علت عدم رعایت نکات ذکر شده در مدارس، همه ساله تعداد زیادی از دانش آموزان به شکست تحصیلی محکوم می‌شوند. به همین دلیل، جامعه ما با افزایش روزافزون تعداد افراد کم‌سواد و بزهکار در قشر جوان مواجه است. مرتضی منادی در مقاله‌ای با عنوان "تفسیر شکست‌های تحصیلی از دیدگاه جامعه‌شناسی"^{۳۴} استدلال می‌کند که شکست تحصیلی صرفاً به فرد دانش آموز اخراجی از مدرسه خسارت وارد نمی‌سازد بلکه خسارت‌های اقتصادی، روحی، فکری و زمانی به دیگر دانش آموزان، معلمان، والدین، مسئولان آموزش و پرورش و بالاخره کل جامعه وارد می‌آورد. نام‌برده در ادامه بحث خود از نحوه استدلال شانت (Shunt) کمک می‌گیرد. به اعتقاد شانت در صورت بروز پدیده شکست تحصیلی:

"۱- دانش آموز شکست خورده است؛ زیرا از امکانات لازم و موجود خود استفاده نکرده است.

۲- معلم شکست خورده است؛ چون موفق نشده است دانش آموزان را به سطح انتظار خود ارتقا دهد.

۳- والدین شکست خورده‌اند؛ زیرا نتوانسته‌اند از امکانات مدرسه و رشد اجتماعی فرزند خود بهره‌مند شوند.

۴- مدرسه شکست خورده است؛ زیرا انتظار جامعه از مدرسه، ارتقای دانش آموز است.

۵- جامعه شکست خورده است؛ زیرا افراد شکست خورده، برای بزهکاری و درگیر شدن با معضلات اجتماعی امکانات و وقت بیش‌تری دارند."

عواقب تنبيه بدني

به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل افزایش روزافزون بزهکاری در کودکان و نوجوانان ایرانی، وجود تنبيه بدني در محیط تربیتی آنان است. گزارش‌های متعددی از استان‌های مختلف اثبات می‌کند که کودکان و نوجوانان تنبيه شده، اغلب از کانون‌های اصلاح و تربیت سردر می‌آورند یا به افراد تحقیر شده و مظلومی تبدیل می‌گردند که جرأت اظهار وجود و احقاق حقوق خود را ندارند. برای اثبات این مدعا، ابتدا به مقاله‌ای اشاره می‌کنیم که نویسنده آن این امر را در سه شهر مختلف از سه استان متفاوت مورد بررسی قرار داده است و سپس به یافته‌های فردی خود از استان چهارم در کمال اختصار اشاره می‌کند.

زهره دانش‌پژوه در مقاله خود با عنوان تشویق و تنبيه از دیدگاه متخصصان^{۳۵} می‌نویسد: "نتایج تحقیقات انجام شده در زمینه تنبيه، حاکی از این حقیقت است که جامعه نه تنها تنبيه را مردود نمی‌شمارد بلکه در شرایطی آن را لازم می‌داند. تنبيه در اشکال مختلف، در

مدارس ایران هنوز متداول است... "نام برده در همین مقاله به گزارش بررسی های انجام شده در سه شهرستان می پردازد:

۱- براساس بررسی های انجام شده در این مورد (رضازاده و دیگران، ۱۳۷۲) فقط ۱۶ درصد پسران و ۳۶ درصد دختران نمونه تحقیق (دانش آموزان سال دوم راهنمایی شهرستان فردوس خراسان) تاکنون تنبیه نشده اند.

داده های این تحقیق نیز نشان می دهد که میان تنبیه بدنی و پرخاشگری پسران، رابطه ای مستقیم و معنی دار وجود دارد. هم چنین میان تنبیه بدنی و افسردگی در دختران رابطه مستقیم و معنی دار است و نیز میان تنبیه بدنی و افت تحصیلی در هر دو جنس رابطه مستقیم و معنی دار دیده می شود."

۲- "در بررسی دیگری (داودپور، ۱۳۷۲) گزارش داده شده است که حدود پنجاه درصد از اولیای مدارس کردستان در حال حاضر از تنبیه بدنی استفاده می کنند. هم چنین نتیجه گیری شده است که هر چه خشونت در جامعه بیش تر شود، اعمال تنبیه در مدارس افزایش می یابد و برعکس."

۳- "در تحقیقی (شیرخدایی و دیگران، ۱۳۷۳) که در مورد میزان اعمال تنبیه بدنی در مدارس راهنمایی شهر ارومیه انجام شده است، محققان بدین نتیجه دست یافته اند که تنبیه بدنی در حال حاضر با ابزارهایی چون کمربند، شلاق، چوب، سیم، کابل، شلنگ، خط کش، خودکار و غیره به وسیله عوامل اجرایی مدارس اعم از مدیر، معاون، معلم و مربی با نسبت های متفاوت صورت می گیرد. دانش آموزان نیز با شیوه های متفاوت از جمله گریه، اهانت متقابل و اظهار تفر از تنبیه کننده، دل سردی از مدرسه، احساس حقارت و اضطراب و بی تفاوتی نسبت به تنبیه کننده واکنش نشان می دهند."

در تابستان سال ۱۳۷۸، فرصتی پیش آمد تا نگارنده درباره کودکان و نوجوانان بزهکار حاضر در کانون اصلاح و تربیت استان یزد اطلاعاتی به دست آورد که خلاصه آن بدین شرح است:

از مجموع ۷۷ نفر کودک و نوجوان محکوم که در کانون اصلاح و تربیت نگهداری می شدند، ۴ نفر مؤنث و ۷۳ نفر بقیه مذکر بودند. درصد جرایم آنان به ترتیب نزولی و به صورت درصد عبارت بود از: حمل و مصرف مواد مخدر (۴۷ درصد)، سرقت (۳۴ درصد)، اعمال منافعی عفت (۵ درصد)، ایراد ضرب (۵ درصد)، قتل (۴ درصد) و سایر موارد (۵ درصد).

از مجموع این ۷۷ نفر، تنها چهار نفر خود را محصل مشغول به تحصیل معرفی کردند و بقیه (۹۵ درصد) بی سواد بودند یا ترک تحصیل زودرس داشتند. درصد میزان تحصیلات

آنان بدین شرح بود: بی سواد (۱۳ درصد)، پایان پایه‌های یکم تا چهارم ابتدایی (۱۸ درصد)، پایان ابتدایی (۲۸ درصد)، پایه اول و دوم راهنمایی (۱۴ درصد)، پایان دوره راهنمایی (۱۶ درصد)، پایان اول و دوم متوسطه (۸ درصد) و دیپلم (۳ درصد). علت ترک تحصیل این افراد بنابه اقرار خودشان، وضعیت بد اقتصادی خانواده، دوری راه مدرسه و مخصوصاً عدم علاقه به مدرسه به علت وجود تنبیه بدنی و تهدیدهای لفظی در دوره‌های ابتدایی و راهنمایی تحصیلی ذکر شده بود.

اکثر آنان متعلق به خانواده‌های فقیر، پر اولاد یا مهاجر به این استان بودند که معنی محبت را درک نکرده و از جو عاطفی خانواده و مدرسه دل‌تنگ بودند. بررسی میزان تحصیلات والدین این افراد نیز نشان داد که در ۶۶ درصد این افراد، پدر و در ۹۴ درصد آن‌ها مادر بی سواد بوده و تنها در چهار مورد، تحصیلات پدر دیپلم ذکر شده است. ۱۷/۵ درصد این افراد نامادری داشتند؛ یعنی، در سنین حساس کودکی به جای رفتن به مدرسه و حضور در جمع کودکان هم‌سن، گرفتار رفتار نابه‌هنجار نامادری خود بودند. برای نمونه به شرح حال یکی از این افراد در پانویس اشاره شده است*.

* "پسری هستم ۱۶ ساله، پدر و مادرم بی سوادند و از دوران کودکی شاهد دعوی آنان بوده‌ام. در سن هفت سالگی مرا به مدرسه فرستادند. در کلاس اول دبستان و بعد از دو ماه مدرسه رفتن، یک روز که مشقم را ننوشته بودم، معلم کلاس چنان مشت محکمی به صورتم زد که بینی‌ام شکست و خون همه صورت‌م را گرفت. بچه‌های کلاس از ترس به گریه افتاده بودند. من هم گریه کنان به خانه رفتم و دیگر به مدرسه پا نگذاشتم."

"در خانه از دست پدرم کتک می‌خوردم و تنها پشتیبان من مادرم بود ولی مادرم با یکی از دایی‌ها اختلاف داشت. بالاخره در یکی از دعوای، دایی‌ام با بیل به کمر مادرم زد و او را کشت. من در آن موقع ۹ ساله بودم و به مدرسه نمی‌رفتم. سه سال بعد برای انتقام جویی، دختر پنج ساله همان دایی را کشتم و مرا به کانون آوردند و بعد از دو ماه آزاد شدم."

همین فرد در پاسخ به این سؤال که تاکنون چند مرتبه به کانون اصلاح و تربیت اعزام شده است، گفت: "در سنین ۱۴ سالگی و ۱۵ سالگی، هر دو بار به جرم سرقت زندانی شده‌ام و الان که ۱۶ ساله هستم به جرم حمل مواد مخدر دستگیر شده‌ام ولی هنوز دادگاه برایم حکمی صادر نکرده است."

نتیجه‌گیری

مطالعه شرایط خانوادگی بسیاری از کودکان و نوجوانان تارک تحصیل در سراسر ایران اولاً انسان را به یاد این فرمایش امام راحل (ره) می‌اندازد: "فساد عملی پدر و مادر بیش‌تر از هر چیز در اطفال سرایت می‌کند. چه بسا که یک طفل که عملاً در خدمت پدر و مادر بد تربیت شده، تا آخر عمر با مجاهدت و زحمت مربیان اصلاح نشود."^{۳۶} ثانیاً شرایطی از این دست به این نوجوانان بزه‌کار منحصر نیست بلکه شرایط زندگی در صدی از دختران و پسران نوجوان در سراسر جهان است که قربانی جهل خانواده و جبر سرنوشت خویش‌اند. به همین دلیل، بسیاری از جرم‌شناسان، جامعه‌شناسان و مربیان تربیتی به این نتیجه رسیده‌اند که جرایم نوجوانان قسمتی از زندگی اجتماعی است و نمی‌توان آن را از جامعه حذف کرد. حتی پیشرفت علوم و فناوری و بهبود نسبی وضع و شرایط زندگی امروزی هم نتوانسته است از میزان جرایم آنان نسبت به خود و دیگران بکاهد. آمارهای جهانی نشان می‌دهد که در همه کشورهای حقوق کودکان به طور نسبی پایمال می‌گردد. به مصداق خیرالکلام ما قُلْ وَ دَلِّ، اگر بخواهیم نمونه‌ای از مظلومیت کودکان را از طریق اینترنت ارائه دهیم، به استناد گزارش آسوشیتدپرس "از سال ۱۹۸۷ تا کنون دو میلیون کودک در سراسر جهان کشته و شش میلیون دیگر معلول شده‌اند".*

شاید به همین دلیل است که اخیراً (سال ۱۹۹۷) سازمان ملل متحد (یونیسف) به اقداماتی جدید دست زده و طرح حکمیت برای کودکان را مطرح کرده است. به استناد این طرح، سازمان ملل متحد همه کشورهای عضو را وادار می‌سازد تا هیأتی را در سطح ملی به عنوان حکم تعیین کنند. این هیأت‌ها ناظر بر حقوق کودکان خواهند بود. خلاصه طرح^{۳۷} بدین شرح است:

"کمیته حقوق کودک معتقد است که در همه کشورهای، حقوق کودکان به ندرت در اولویت است و گاهی اصلاً در اولویت قرار نمی‌گیرد. وظیفه حکم‌ها احترام به حقوق کودکان در درون جامعه است. برای مثال، اخیراً کشور نروژ با دستور حکم، تنبیه بدنی کودکان را ممنوع کرده و سنی را که بتوان نوجوانان را مثل بزرگسالان محاکمه و محکوم نمود، افزایش داده است. در نیوزلند، حکم در ارتقای آگاهی عمومی در زمینه سطوح خشونت با کودکان، نقش مهمی ایفا کرده و موجب تغییراتی در افکار عمومی راجع به تنبیه بدنی کودکان شده است.

در اکثر کشورهای عضو سازمان ملل تا کنون اقدامات مؤثری انجام شده و انتصاب حکم با نظر پارلمان است تا در جهت پیشبرد حقوق کودکان فعالانه اقدام نماید." (ص ۱۵) با وجود این، به نظر می‌رسد که تعدادی از کودکان و نوجوانان ایرانی با مشکلاتی

مضعف روبه‌رو هستند. از یک طرف، تعدادی از آنان اصلاً پا به مدرسه نگذاشته‌اند و از طرف دیگر، سرنوشت تعدادی که وضعیت خانوادگی بهتری داشته و به مدرسه فرستاده شده‌اند، نظیر فرد ذکر شده است؛ یعنی، به علت وجود تنبيه بدنى و ديگر عوامل نامطلوب موجود در مدرسه، ترك تحصيل زودرس دارند و طبيعى است كه اين‌گونه كودكان و نوجوانان فرصت بيش‌ترى براى بدآموزى داشته‌اند و كوچه و خيابان براى آنان به مدرسه بزهكارى تبديل شده است. اين در حالى است كه ماده ۷۷ آيين‌نامه اجرائى مدارس^{۳۸} به صراحت مى‌گويد:

"اعمال هرگونه تنبيه، از قبيل اهانت، تنبيه بدنى و تعيين تكاليف درسى جهت تنبيه ممنوع است و در اعمال تنبيهات نبايد بين دانش‌آموزان تبعيض و استثنايى قائل شد."

پيشنهادهاى كاربردى

بايد پذيريم كه مدرسه پل ارتباطى بين خانه و اجتماع است و كليد بازسازى معضلات اجتماعى و اصلاح فسادهاى اخلاقى كودكان و نوجوانان در دست توانمند معلمانى است كه به رشد شخصيت دانش‌آموزان توجه دارند. بر اين اساس، موارد زير براى اصلاح اين بُعد از فرهنگ جامعه توصيه مى‌شود.

۱- توجه به بهداشت روانى و رشد سالم اجتماعى دانش‌آموزان بر پيشرفت‌هاى تحصيلى آنان مقدم باشد.

۲- روش ارزش‌يابى از كار معلم و مسؤولان مدارس، مانند ارزش‌يابى از كار اعضاى هيات علمى دانشگاه‌ها باشد؛ يعنى دانش‌آموزان اجازه داشته باشند در پايان هر سال تحصيلى، رفتار معلم، ديبران و كارگزاران مدرسه خود را ارزش‌يابى كنند و نتايج به دست آمده به صورت مكتوب و محرمانه به مربيان مربوطه ابلاغ گردد. بدين ترتيب، معلم و مسؤولان محترم بهتر مى‌توانند بازتاب عملى كار خود را ارزش‌يابى نمايند.

۳- ايجاد ارتباط محكم بين خانه و مدرسه و آشنا كردن والدين با روش‌هاى غير از تنبيه براى ايجاد نظم و انضباط و پيروي از مقررات در كودكان و نوجوانان جهت رشد سالم اجتماعى و سازگارى بيش‌تر با نظام مقدس جمهورى اسلامى توصيه مى‌گردد.



منابع

۱. ملک‌پور، مختار؛ رابطه تنبیه بدنی و خودابرازی در کودکان و نوجوانان، فصلنامه تعلیم و تربیت، وزارت آموزش و پرورش سال سیزدهم، (۱۳۷۶)، شماره ۲، شماره مسلسل ۵۰، ص ۶، ۳۷.
۲. دانش، تاج‌زمان؛ اطفال و نوجوانان بزهکار، انتشارات تهران تایمز، فصل اول، ۱۳۷۲.
۳. صدیق، عیسی؛ تاریخ فرهنگ ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹، ص ۱۳۹.
۴. تاریخ فرهنگ ایران، ص ۱۴۱.
۵. همان، ص ۱۴۶.
۶. همان، ص ۱۵۷.
۷. همان، ص ۱۶۷.
۸. صافی، احمد؛ سازمان و قوانین آموزش و پرورش، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۳، ص ۷۹.
۹. صافی، احمد؛ بررسی قوانین آموزش و پرورش عمومی، اجباری و عملکرد آن در ایران، فصلنامه مدیریت در آموزش و پرورش، دوره چهارم، شماره مسلسل ۱۵، ۱۳۷۵، ص ۲۴.
۱۰. زارع، حسن و دهقان، محمود؛ بررسی علل ترک تحصیل دانش‌آموزان مقطع ابتدایی در سال‌های تحصیلی ۵۸-۱۳۵۷ تا ۷۷-۱۳۷۶ در بخش هرات مهریز، مرکز آموزش عالی ضمن خدمت فرهنگیان یزد، ۱۳۷۷.
۱۱. ابوطالبی، عباسعلی و عبداللهی، غلام‌رضا؛ بررسی علل افت تحصیلی در مقاطع ابتدایی و راهنمایی در منطقه سیزدهم بافق، مرکز آموزش عالی ضمن خدمت فرهنگیان یزد، ۱۳۷۵.
۱۲. تقفی، علی و عزتی، مهدی؛ بررسی علل ترک تحصیل دانش‌آموزان دوره ابتدایی در ترک آباد شهرستان اردکان از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۵، مرکز آموزش عالی ضمن خدمت فرهنگیان یزد، ۱۳۷۶.
۱۳. زارع، ابوالفضل و سیف‌الدینی، حبیب‌الله؛ بررسی انجام تنبیه بدنی در مدارس راهنمایی پسرانه ناحیه یک شهرستان یزد، در سال تحصیلی ۷۸-۱۳۷۷، دانشگاه یزد، ۱۳۷۸.
۱۴. همان جا، ص ۳۶.
۱۵. رشیدپور، مجید؛ رشد اجتماعی از نظر اسلام، واحد انتشارات انجمن اولیا و مربیان، تهران ۱۳۶۵، ص ۱۳۶.
۱۶. پوپ الیس و دیگران؛ افزایش احترام به خود در کودکان و نوجوانان، ترجمه پریسا تجلی، انتشارات رشد، تهران، ۱۳۷۳، ص ۳۲.
۱۷. منبع شماره ۱.

۱۸. کی‌نیا، مهدی؛ مبنای جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹، ص ۶۴۴.
۱۹. همان جا، ص ۶۴۳.
۲۰. منبع شماره ۱.
۲۱. پرکی، ویلیام دیلیو؛ خودپنداری و موفقیت تحصیلی، ترجمه سیدمحمد کمالی، نشر یسپرون، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۳.
۲۲. شریعتمداری، علی؛ روان‌شناسی تربیتی، اصفهان، انتشارات مشعل، ۱۳۶۳، صص ۴۷۰ - ۴۸۰.
۲۳. کلارک ماک لین، ایزابل؛ راهنمایی و مشاوره کودک در مدرسه، ترجمه رضا شاپوریان، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۵، صص ۱۲۲ - ۱۱۸.
۲۴. پاول هنری ماسن و دیگران؛ رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسائی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۸.
۲۵. نوابی‌نژاد، شکوه؛ رفتارهای به‌هنجار و نابه‌هنجار کودکان و نوجوانان و راه‌های پیش‌گیری و درمان نابه‌هنجاری، تهران، سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار، ۱۳۶۵، صص ۲۰۱ - ۲۰۳.
۲۶. مجله اصلاح و تربیت، ماهنامه داخلی مرکز آموزشی و پژوهشی سازمان زندان‌ها، تهران، شماره پنجاه و یکم، ۱۳۷۸.
۲۷. ایلینگورث، رونالد. س؛ کودک و مدرسه، ترجمه شکوه نوابی‌نژاد، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۷۲.
۲۸. برگزیده مقالات سمینار بررسی مسائل نوجوانان و جوانان، دانشگاه آزاد واحد خوراسگان، ۱۳۷۲.
۲۹. کی‌نیا، مهدی؛ روان‌شناسی جنایی، انتشارات رشد، تهران، ۱۳۷۶، جلد دوم، ص ۸۳۲.
۳۰. همان، ص ۸۳۲.
۳۱. همان، ص ۸۳۲.
۳۲. شهرآرای، مهران؛ تنبیه و شرایط مناسب آن برای اصلاح رفتار، فصلنامه تعلیم و تربیت، وزارت آموزش و پرورش، سال پنجم (۱۳۶۸)، شماره سلسل ۲۰.
۳۳. آیین‌نامه اجرایی مدارس، بخشنامه شماره ۸/۱۰۷۷/۱۲۰ مورخ ۱۳۷۹/۶/۷ به امضای حسین مظفر، رئیس شورای عالی و وزیر آموزش و پرورش.
۳۴. منادی، مرتضی؛ تفسیر شکست‌های تحصیلی از دیدگاه جامعه‌شناسی، فصلنامه تعلیم و تربیت، وزارت آموزش و پرورش، سال نهم (۱۳۷۲)، شماره سلسل ۳۵ و ۳۶.
۳۵. دانش‌پژوه، زهره؛ تشویق و تنبیه از دیدگاه متخصصان، فصلنامه تعلیم و تربیت، وزارت آموزش و پرورش، سال دوازدهم (۱۳۷۵)، شماره سلسل ۴۵.

۳۶. تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (ره)، اهمیت، جایگاه و عوامل مؤثر بر تعلیم و تربیت، تبیان، دفتر مجدهم، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ص ۲۸۹.

۳۷. مجلهٔ اصلاح و تربیت، ماهنامهٔ داخلی مرکز آموزشی و پرورشی سازمان زندان‌ها، تهران، شمارهٔ ۵۶، ۱۳۷۸.

۳۸. آیین‌نامهٔ اجرایی مدارس، بخشنامهٔ شمارهٔ ۰۷۷/۸ مورخ ۱۳۰/۱۷۹/۶/۷

* Associated Press. <http://www.wcinet.com/th/News/102398/National/128314.htm>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی